

از مردان آنجلس تا یوسف و از یوسف تاموسی

فرج الله سلحشور از داستان‌های قرآنی در
مجموعه‌های تلویزیونی اش می‌گوید

رمضانعلی ابراهیم‌زاده گرجی
یونس باقری



در زمینه هنری انجام داده‌اید.
بسم الله الرحمن الرحيم. زندگی بنده از یک هیئت دینی و از یک جلسه قرآنی شروع شد. داشتم با بچه‌ها در کوچه بازی می‌کردم. نه یا ده سال داشتم. رفتم در هیئت نشستم که داشتند قرآن می‌خواندند. قاری رو کرد به من و گفت: «پسرم، قرآن بلدی بخوانی؟» گفتم: «بله!» گفت: «چه می‌توانی بخوانی؟» گفتم: «سوره حمد.» پس از آنکه خواندم، به من هدیه‌ای داد و من شدم یکی از شرکت‌کنندگان دائمی در آن جلسات قرآن.

● چه سالی بود؟

سال ۱۳۴۰ بود. ما در سه راه آذری تهران، خیابان تیموری می‌نشستیم.

● آن موقع هم خوش صدا بودید؟ اکنون بسیار خوش صدا هستید.

از بچگی صدایم خوب بود. حالا هم خوب است ولی مثل یک مداح، نمی‌توانم وقت بگذارم لذا نتوانستم مداح شوم. به همین دلیل، بیشتر روی مفاهیم قرآن کار کردم.

همچنین به جای اینکه وقت روی صوت و لحن بگذارم، در کتابخانه مسجد محل فعالیت داشتم؛ مثل مسجد جوادالائمه، مسجد حضرت علی اکبر خیابان

«مؤسسه فرهنگی هنری تبیان» در یکی از خیابان‌های شرقی میدان هفتم تیر در تهران قرار دارد؛ مؤسسه‌ای که فرج‌الله سلحشور مدیریت آن را به عهده دارد. سلحشور در حوزه فیلم و سینما و تلویزیون چهره شناخته شده‌ای است و همه نظر وی را درباره هنر هفتم می‌دانند؛ زیرا باصراحت اظهار نظر می‌کند و سبب واکنش‌های تند و تیز هم می‌شود. در مجموع، او سینمای کنونی ایران و جهان را نمی‌پسندد. سلحشور با قرآن مانوس است و مجموعه‌های او، که مبتنی بر داستان‌های قرآنی هستند، از تلویزیون پخش شده و یکی بعد از دیگری مورد استقبال مردم قرار گرفته‌اند: ایوب پیامبر، مردان آنجلس و یوسف پیامبر که همین مجموعه تلویزیونی (سریال) اخیر در ورای مرزهای جمهوری اسلامی ده‌ها میلیون بیننده داشته است. اکنون او در تدارک مجموعه تلویزیونی جدیدی درباره موسای پیامبر (ع) است.

با وی در محل کارش گفت‌وگو کردیم. در اینجا این گفت‌وگو که به دلیل موقعیت فصل‌نامه «رشد آموزش قرآن» جهت مشخصی دارد، به شما تقدیم می‌شود.

● آقای سلحشور، مردم از طریق فیلم (سریال) هایی که ساخته‌اید، تا حدی با شما آشنایی دارند ولی خوب است که شرح احوال مختصر و مفیدی از خودتان بیان کنید و بفرمایید چه کارهای قرآنی

هاشمی یا مسجد سیدالشهدای قلعه مرغی. به بچه‌ها کتاب می‌دادیم و بعد از آنان می‌خواستیم خلاصه کتاب یا آنچه را از کتاب فهمیده‌اند، تعریف کنند. ما هم برای بچه‌ها دکلمه می‌کردیم یا تجوید را آموزش می‌دادیم. نزد پیش‌نماز مسجد محل هم «جامع‌المقدمات» می‌خواندم.

از سال ۱۳۶۰ فکر کردم که خوب است داستان قرآنی بنویسم. اولین داستانتان درباره عزیر نبی بود. سپس روی زندگی بعضی پیامبران خدا (ع) - آدم، یحیی و ابراهیم - کار کردم. در حقیقت یک مجموعه تحقیقاتی بود که آن را منتشر نکردم.

از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ در چند فیلم جنگی بازی کردم ولی کار نوشتن را زمین نگذاشتم.

هیچ‌یک از داستان‌ها و کارهایم اجرا نشدند. تا اینکه در سال ۱۳۷۰، اولین کارم - ایوب پیامبر - را خودم کارگردانی کردم؛ یعنی نویسنده، کارگردان و بازیگر آن بودم. پس از آن نیز «صحاب کهف» (مردان آنجلس) و «یوسف پیامبر» را ساختم که در قالب مجموعه تلویزیونی (سریال) بودند. فیلم‌هایی مثل پرواز در شب، توبه نوح، انسان و اسلحه، گورکن، مجاهدت‌های خاموش، مرد عمل و سقای تشنه لب در زمره کارهای کوتاه تلویزیونی‌ام هستند و کارهای متعددی هم در زمینه جنگ انجام داده‌ام.

● به نظر من، نوشتن داستان خود، کاری است و تبدیل آن به فیلم‌نامه (سناریو) کاری دیگر، و تبدیل آن به تصویر و فیلم الزامات خاص خود را دارد. اما قرآن سخن خداست و داستان‌هایش نیز. لذا از تعبیر حافظ استفاده کنیم که راز آمیز می‌نماید. یعنی «آنی» دارد که در رمان‌ها نیست و نمی‌شود در رمان و داستان‌های نوشته آدم‌ها پیدا کرد؛ برای مثال، «حکمتی» که در داستان‌های قرآنی و در کل قرآن هست. خب، نویسنده به سهم و اندازه فهم خود تا حدی می‌تواند در نوشته بدان نزدیک شود اما در فیلم که با تصویر و متحرک سروکار داریم، به توان سازنده و تجربه‌های وی و ابزاری که به کار می‌گیرد، بستگی دارد که تا چه اندازه به این «حکمت» و «آن» نزدیک شود. البته این کار راحتی نیست و شاق است. شما در کارهای خود چه‌طور با این موضوع مواجه شده‌اید؟ از ایوب پیامبر بگیرید تا یوسف پیامبر. چه تجربه‌هایی در این زمینه کسب کرده‌اید تا در آثار بعدی به مخاطبان عرضه دارید؟

عرض کردم که از بچگی در مسجد بودم. از زاویه دید بچه مسجدی به سینما و تلویزیون نگاه می‌کردم.

تلویزیون چیز بدی بود. از سینما هم - به‌ویژه به دلیل تصاویری که در زمان شاه روی پرده‌ها بود - دوری می‌جستم؛ زیرا با فکر و زندگی ما هیچ تناسبی نداشت و آلوده بود. از این مجرا فرهنگ بیگانه را وارد مملکت می‌کرد و قصدشان هم محو اسلام و مبارزه با اعتقادات و ارزش‌های مردم بود.

اما در اوایل یا اواخر سال ۱۳۵۷، تعدادی از بچه‌های اصفهان و یزد نمایشی را به نام «حجر بن عدی» در شبستان «مسجد حضرت علی اکبر» در خیابان هاشمی تهران اجرا کردند که تأثیر بسیار مثبتی بر مردم گذاشت. من هم متوجه شدم که از این ابزار می‌توان بهره مفیدی گرفت؛ لذا دل بدان سپردم و در کنار کارهایی که در مسجد می‌کردیم، تئاتر هم در برنامه قرار گرفت.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در چند مرکز تشکل‌هایی ایجاد کردیم، ولی آن‌ها را از ما گرفتند. تا اینکه حوزه هنری سازمان تبلیغات را بنا نهادیم که ابتدا «حوزه اندیشه و هنر اسلامی» نام داشت. در این مرکز فعالیت‌های هنری شروع شد.

با این حال، همان‌طور که شما فرمودید، یقین داشتیم که به تصویر کشیدن داستان‌های قرآنی باید تعریفی داشته باشیم. این‌طور نیست که بشود قصه قرآنی را برداشت و فیلمش کرد و آن‌وقت گفت که کار قرآنی یا اسلامی کرده‌ام. ابتدا باید مبانی و اصول آن را دریافت. بنابراین، هنر تصویر یا هر پدیده‌ای وقتی وارد فرهنگ اسلامی می‌شود، مبانی و چارچوب و اصولش، با آن وقتی که در فرهنگ دیگری بوده است، تفاوت می‌کند. با وجود رسیدن به این نتیجه، هنوز نمی‌دانستم معنی‌اش چیست. همین‌قدر می‌فهمیدم که باید کار مذهبی انجام بدهم؛ یعنی کار سالم بکنم.

از زمانی که مجموعه تلویزیونی یوسف پیامبر (ص) پخش شد، بعد از مدتی که از تأثیرش گذشت، بدین نکته پی بردم که مجموعه‌های یوسف، اصحاب کهف و مریم مقدس، فقط به دلیل زیبایی داستانی نیست که چنین مورد استقبال قرار می‌گیرند. مثالی بزنم. اینکه پدر و مادر فرزندشان را دوست داشته باشند، یک ویژگی عمومی است ولی والدینی که فرزندشان را امانت خداوند می‌دانند، محبت دیگری به او دارند. حفاظت و تربیت او را وظیفه الهی می‌دانند. فقط به سبب اینکه فرزندشان است، دوستش ندارند.

سینما هم همین وضعیت را دارد. هنر تصویر، ظاهری و باطنی دارد. تا می‌توانند ظاهرش را آراسته می‌کنند؛ با رنگ آمیزی، حرکت‌های ویژه دوربین و جذابیت داستانی؛ مانند جذابیت‌های شهوانی، جذابیت‌های توأم با خشونت و ایجاد صحنه‌های پربرخورد «اکشن»

از سال ۱۳۶۰
فکر کردم که خوب
است داستان قرآنی
بنویسم. اولین
داستانم درباره
عزیر نبی بود. سپس
روی زندگی بعضی
پیامبران خدا
(ع) آدم، یحیی و
ابراهیم کار کردم. در
حقیقت یک مجموعه
تحقیقاتی بود که آن
را منتشر نکردم



**اساس سينماي
كنوني پنج اصل
است؛ انسان محوري؛
دروغ؛ مادي گرايي؛
درام؛ قصه خوب.
ما در مقابل اينها
پنج عنصر ديگر
داريم: خدامحوري؛
راست گويي؛
حقيقت محوري؛
آخرت گرايي و عبرت
درباره درام و قصه
خوب نقطه مشترك
لفظي داريم؛ يعني
داشتن قصه زيبا. ولي
تعريف ما براي زيبايي
با تعريف آنان فرق
دارد**



که همه ظاهری هستند. برای تماشاگر این چیزها تکراری اند. چون آنچه را دوربین می‌تواند بگیرد، چشم هم قادر است ببیند. غیر از همین دنیا، چیز دیگری نیست؛ مگر اندکی تفاوت داشته باشد. زیرا مکتب‌هایی که انسان را بررسی می‌کنند، فقط دو بعد او را می‌شناسند و کاوش‌های آنان و اطلاعاتشان از تجلی‌های روحی و روانی‌اش، بار مادی و سطحی است. حتی اطلاعات معنوی درباره انسان، عمق ندارد. آن هم هر چند وقت یک بار نقض می‌شود و اطلاعات جدید جای آن را می‌گیرد.

حال ببینید که حضرت امیر (ع) در «نهج البلاغه» درباره همه این موارد انسانی چه قدر دقیق و عمیق سخن می‌گوید.

● همان‌طور که فرمودید، عناصر داستان‌های قرآنی ویژه خود قرآن هستند. همان‌طور که هر چه در قرآن مطرح می‌شود، امتیاز و ویژگی خود را دارد. حال گفت‌وگوی ما به فیلم‌سازی از موضوع‌ها و داستان‌های قرآنی باز می‌گردد، پس مخاطب باید بداند که سازنده فیلم، چگونه با «آنی» که در این کتاب مقدس هست، مواجه می‌شود. چه برداشتی از آن دارد و چگونه آن را در ساختار اثر هنری‌اش تجلی می‌بخشد؟

یک وقت شما می‌خواهید با این اطلاعات مجله را پر کنید، یک وقت هم می‌خواهید آن را کاربردی کنید. اگر شما این اطلاعات را دارید، در جایی مطرح می‌کنید. ولی در حقیقت داستان‌های قرآنی دارای تعریف، مبانی و اصول خاصی هستند و قرآن که می‌فرماید: «و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین»، در حقیقت خداوند می‌دانست که روزی روزگاری بندگانش به بلای پدیده‌ای به نام سینما مبتلا می‌شوند. این در ذهن من بود که به لطف خداوند، در سریال‌هایی که ساختیم پیدا و در واقع کشف کردیم. اما نمی‌دانستیم این نکته‌هایی که به آن‌ها پی برده‌ایم، دقیقاً چه مفهومی دارند. در مجموعه یوسف پیغمبر، این نکته‌ها بیشتر روشن و تکمیل شدند. براساس همین دریافت‌ها پی بردیم که سینمای موجود، سینمای ما نیست؛ سینمایی است که اهداف صهیونیست‌ها را دنبال می‌کند. فرمول‌های مشخصی هم دارد. سینمای موجود فقط انسان محور است. در فیلم فقط فیلم‌ساز است که نظر خود را درباره مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، درباره خانواده و پیرامون مسائل تربیتی ارائه می‌دهد. وقتی هم می‌گویند آقا چیزهایی که گفتی و نشان دادی درست نیست، می‌گویند این نظر من است. من از روح مثلاً این قرائت را دارم.

نکته دوم این است که در فیلم و سینما «دروغ» است. داستانی را می‌بافند؛ بعد هم نامش را می‌گذارند «خلق»! اما مشتی دروغ و بافته است، و نه خلق. دروغ بافتن که کاری ندارد. هر بچه‌ای و هر انسانی می‌تواند با دروغ توجیه‌گر کارهایش باشد. برای مثال، در حال حاضر ما مشغول نوشتن داستان موسی (ع) هستیم. آسان‌ترین قسمت‌ها، قسمت‌هایی هستند که با تخیل همراه‌اند. ولی وقتی آیات قرآن تکلیف را مشخص می‌کند، موضوع طور دیگری می‌شود.

نکته سوم، ایجاد جذابیت در داستان فیلم است؛ آن هم با ایجاد گره در ابتدا و باز کردن گره در آخر کار. یعنی (تعلیق) به وجود می‌آورند تا تماشاگر را منتظر نگه دارند که ببینند بعد چه پیش می‌آید؛ آیا دزد دستگیر می‌شود؟ آیا قاتل به سزای اعمالش می‌رسد؟ عاشق به معشوق می‌رسد؟ دو ساعت در سالن سینما می‌نشیند که در پایان به چه نتیجه‌ای برسی؟

نکته چهارم، دنیامحوری و ماتریالیسم است. هدف کار، دنیاست و اثبات دنیاگرایی و مادی‌گرایی. اینکه خلقت با مادی‌گرایی قابل توجیه است و خداوندی وجود ندارد و اینکه تمام آرزوها در همین دنیاگرایی خلاصه می‌شود. بهترین و مؤمن‌ترین‌های ما دنبال این هدف می‌روند که اول بشوند.

نکته پنجم هم داشتن قصه خوب است. پس اساس سینمای کنونی همین پنج اصل است؛ انسان محوری؛ دروغ؛ مادی‌گرایی؛ درام؛ قصه خوب. اما ما در مقابل این‌ها پنج عنصر دیگر داریم: خدامحوری؛ راست‌گویی و حقیقت‌محوری؛ آخرت‌گرایی؛... درباره درام و قصه خوب نقطه مشترک لفظی داریم؛ یعنی داشتن قصه زیبا. ولی تعریف ما برای زیبایی با تعریف آنان فرق دارد. آنان به زیبایی ظاهری بسنده می‌کنند که ما از آن عبور می‌کنیم و به زیبایی باطن می‌رسیم که اصل است: «ته همین لباس زیباست نشان آدمیت».

در تعریف آنان، درام ایجاد کشش می‌کند اما در نظر ما «عبرت» سبب کشش می‌شود. یعنی «آقا دزده» حتماً چوب عملش و کارش را می‌خورد تا من ببینم از آن درس بگیرم: «فاعتبروا یا اولوالالبصار» (حشر/ ۲). مادی‌گرایی هم می‌شود «معناگرایی» که ریشه در آیات هم دارد: «لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب» (یوسف/ ۱۱۱). در قصه‌های قرآنی برای خردمندان عبرت هست. به‌طور کلی قصه در قرآن داستان زیبایی است که مخاطب را از ظاهر به باطن هدایت می‌کند. قصه‌گو هم خداست. اگر معتقدیم برگی از درخت بدون خواست خداوند نمی‌افتد، پس هیچ حکایتی نیست که خدا در آن نباشد. هر کس هم به عمق قصه‌های

قرآن راه نمی‌برد: «ما کان حدیثاً یفتی و لکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل کل شیء و هدی و رحمة لقوم یؤمنون» (پیشین). یعنی این قصه‌ها دروغ نیستند. خداوند تأییدشان کرده است و هدایت و رحمت از آن‌ها درمی‌آید.

پس در قصه‌های قرآن این مشخصه‌ها وجود دارند: اول، خدامحور است؛ دوم، دروغ نیست؛ سوم، زیباست؛ چهارم، عبرت‌آموز است؛ پنجم، معناگراست و حاوی هدایت و رحمت. تمام قصه‌های قرآن همین ویژگی‌ها را دارند.

به آیت الله حائری شیرازی گفتند: «دنبال قصه واقعی هستیم.» گفت: «می‌دانید فرق قصه واقعی و غیرواقعی چیست؟» گفتند: شما بفرمایید. گفت: «به اندازه تفاوت خدا تا بشر!» ایشان معتقد بود، قصه‌های واقعی که در زندگی ما اتفاق می‌افتند، همین ویژگی‌ها را دارند؛ زیرا دست خدا در آن‌ها دیده می‌شود. تمام قصه‌ها را نیز خدا رو نمی‌کند. فقط برخی‌ها را آشکار می‌کند تا چشم ما باز شود. بسیاری را مکتوم نگه می‌دارد.

ممکن است بپرسند: «پس تخیل چه می‌شود؟» تخیل را هم خدا به انسان داده است. نمی‌شود آن را در داستان‌سرایی کنار گذاشت. باید دانست تخیل دو نوع است: تخیل متصل به حق و تخیل منفصل از حق. انسانی که شناختی از اسلام و مذهب ندارد و خودش را نکرده است، اگر بخواهد تخیل کند، خیالاتش هم مانند تفکرش است. اما انسان مسلمان، مذهبی و خودش را کرده، تخیلش همراه با ارزش‌های دینی او و براساس ارزش‌های الهی‌ست. لذا تخیل برای خلق داستان‌هایی که با آن حقیقتی را بیان کنیم، اشکالی ندارد.

حجت‌الاسلام قرائتی همیشه تمثیل‌هایی آماده دارد؛ مثال‌هایی که به یاد دارد یا خودش در همان لحظه خلق می‌کند تا مطلبی را کاملاً روشن کند. خلق مثال، هدف نیست، وسیله است. مولانا جلال‌الدین مولوی هم دائم به تمثیل تمسک

می‌جوید تا بیان مطلب کند.

● برای فیلم‌هایی که ساخته‌اید، مشاور قرآنی هم داشتید؟

ع، بله، دکتر سید محسن میرباقری، سیدحسین موسوی زنجانی که روی داستان‌های قرآنی و سهیونیسیم خیلی کار کرده است، حاج آقا طائبی که سی سال روی داستان حضرت موسی زحمت کشیده است، آقایان خاتمی خوانساری و پناهیان.

● بنده از اول تا آخر مجموعه تلویزیونی یوسف پیغمبر (ع) را دیدم. باید خیلی وقت و سرمایه گذاشته باشید برای این ۴۵ قسمت؛ به‌ویژه روی قسمت‌های آخر. اولین تأثیری هم که گذاشت، روی خانمی بود که نقش زلیخا را بازی می‌کرد که گفت: دیگر در فیلم بازی نمی‌کنم.

ع حتی روی بچه‌ها هم تأثیر گذاشت.

● به‌نظرم شما به جای اینکه یک مجموعه ۴۵ قسمتی با همه سختی‌هایی که دارد بسازید، می‌توانید پیام‌های کوتاه قرآنی را به فیلم سینمایی تبدیل کنید. با این کار مفاهیم بیشتری از قرآن را به جامعه منتقل می‌کنید.

ع مجموعه تلویزیونی به این علت که در میان خانواده‌ها پخش می‌شود، جذابیت و بیننده بیشتری دارد. مردم معمولاً به سینما نمی‌روند، مگر اینکه تشکیلات خاصی وجود داشته باشد که مردم را برای رفتن به سینما تشویق کند.

● مجموعه «مریم مقدس» حدود ده قسمت بود.

○ الان به یاد ندارم که چند قسمت بود، ولی تا دلتان بخواهد سوزنه‌های سینمایی قرآنی داریم. اما فیلم‌های قرآنی را سینما جذب نمی‌کند. هم بعضی از صاحبان سینما نمی‌خواهند و هم دست‌هایی هست که نمی‌گذارند فیلم‌های مذهبی مطرح شوند. عواملی هستند که از روی آوردن سرمایه به سمت این نوع فیلم‌ها جلوگیری می‌کنند.

وقتی فیلم «حضرت سلیمان» را شهریار بحرانی ساخت، فقط در یک کشور غیر از ایران آن را

می‌دانید فرق قصه واقعی و غیرواقعی چیست؟ به اندازه تفاوت بشر تا خدا!





**خوشبختانه
و شکر خدا،
تماشاگران
مجموعه
حضرت یوسف
(ع) از همه
گروه‌ها بودند؛ از
بودایی‌ها گرفته
تا مسیحی‌ها،
یهودی‌ها و
بت پرست‌ها**



نمایش دادند. اما قادر نیستند جلوی مجموعه تلویزیونی (سریال) را بگیرند. زیرا از طریق ماهواره یا سایت‌های اینترنتی پخش می‌شود، که کسی نمی‌تواند مانع پخش آن شود. به این دلیل سینما را انتخاب نکردم زیرا سینما سالم نیست.

● شما سریال‌هایی خارج از حوزه تاریخ و وقایع اسلام ساخته‌اید؛ مثل ایوب پیامبر (ع)، مریم مقدس، مردان آنجلس و حضرت یوسف (ع) ولی درباره وقایع اسلامی و تاریخ و شخصیت‌های اسلامی فیلمی نساخته‌اید.

ع بر این باورم که ما هنوز یاد نگرفته‌ایم اهل بیت (ع) را شیعی و جهانی ببینیم. هنوز درک نکرده‌ایم که امامان (ع) انسان‌هایی هستند که برای هدایت مردم تمام دنیا انتخاب شده‌اند. وقتی چنین نگاهی داریم، اگر فیلمی بسازیم، بردش فقط به ایران یا در میان شیعیان جهان محدود می‌شود.

● منظورم فقط اهل بیت (ع) نبود، بلکه به موضوع‌های قرآنی در حوزه اسلامی نظر دارم.

○ می‌شود این کار را کرد؛ مثل توبه نوح. در توبه نوح سعی کرده‌ایم روی مفهوم توبه کار کنیم. می‌شود چنین کارهایی را که می‌فرمایید، انجام داد. بنده یک نفرم و دارم چنین کارهایی را که دیده‌اید، انجام می‌دهم.

● مثلاً می‌شود «لیلة المبيت» را به فیلم تبدیل کرد.

○ درست است، داریم در دفترمان این کارها را عملیاتی می‌کنیم. از حدود هزار داستانی که برای «مؤسسه تبیان» فرستاده‌اند، ۱۶۰ موضوع را انتخاب کرده‌ایم و تاکنون حدود ۵۰ داستان را به فیلم‌نامه تبدیل کرده‌ایم. نه فیلم آموزشی هم ساخته‌ایم. بنابراین، در این طرح، «مبانی فیلم‌سازی اسلامی» را عملیاتی کرده‌ایم. طرح‌ها را به مسئولان هم داده‌ایم؛ زیرا یک نفر نمی‌تواند تمام کارها را انجام دهد. باید نیرو تربیت کرد. شکر خدا معتقدم با برنامه‌هایی که در مؤسسه تبیان اجرا می‌کنیم، تمام بچه‌هایی که اینجا کار می‌کنند و آموزش می‌بینند، می‌توانند وارد این حوزه‌ها بشوند. همه هم نیروهای مذهبی، مؤمن، تحصیل کرده و باسوادند.

به این مورد هم اشاره کنم که داریم مجموعه‌ای را می‌سازیم که ابتدا عنوانش را «قصه‌های خدا» گذاشتیم بعد پیشنهاد شد نام آن را تغییر بدهیم و شد «قصه تبیان» که باز عنوان آن قرآنی است. در این طرح طبق ویژگی‌های داستان‌های قرآنی، قصه‌هایی جمع‌آوری شد که همه واقعی‌اند. دانشجویان در همین مؤسسه آن‌ها را می‌نویسند. مقدمات ساخت را هم آماده می‌کنیم. از جمله شامل موضوع‌هایی می‌شود که شما فرمودید.

باز اعلام می‌کنم اگر کسانی بتوانند مفاهیم موردنظر شما را به قصه تبدیل کنند، ما آمادگی همکاری داریم. ما اینجا تعدادمان کم است و نمی‌توانیم از پس تمام کارها برآییم.

● می‌دانید که مخاطبان فصل‌نامه رشد آموزش قرآن، دبیران دبیرستانی‌اند و آنان هم با نوجوانان و جوانان ارتباط دارند. انتظار شما از دبیران قرآن دبیرستان‌ها در قبال فیلم‌هایی که می‌سازید، چیست؟

ع حداقل انتظار ما این است که فیلم‌های خوب را معرفی کنند. همین‌طور سعی کنند، علاقه غیرمعقول به فیلم و سینما و بازیگری را از ذهن آنان پاک کنند. زیرا وقتی وارد این فضا می‌شوند، بلایی به سر آنان می‌آید که سر تمام سینماگران آمده است. ما بدین ترتیب اکثر نیروهای خود را از دست داده‌ایم؛ زیرا محیط سینما آلوده است.

● الان قشر جوان ما، مثل دانشجویان، با کمترین هزینه می‌توانند جدیدترین فیلم‌های ساخت هالیوود و بالیوود را تهیه کنند و ببینند متأسفانه از نظر فرم و تکنیک، فیلم‌های ما قدرت رقابت با ساخته‌های آنان را ندارند. در این مورد چه باید کرد؟

ع همین‌طور است که می‌گویید، اما ما قادریم با تبیین ارزش‌های خود و تعریف و بزرگ‌نمایی آن‌ها، فکر جوانان را باز کنیم تا دریابند، آنچه به‌عنوان فیلم از خارج می‌آید، یا در داخل ساخته می‌شود، دردی را از آنان دوا نمی‌کند.

● چه‌طور می‌شود این کار را کرد؟ بنده مشاهده کرده‌ام که بیشتر کسانی که فیلم‌های خارجی را می‌بینند، زمینه‌های مذهبی دارند.

ع خوشبختانه و شکر خدا، تماشاگران مجموعه حضرت یوسف (ع) از همه گروه‌ها بودند؛ از بودایی‌ها گرفته تا مسیحی‌ها، یهودی‌ها و بت پرست‌ها. برخی از غیرمذهبی‌های خودمان هم که این مجموعه را دیده بودند، به من گفتند از وقتی فیلم یوسف یا اصحاب کهف (مردان آنجلس) را دیدیم، نماز می‌خوانیم؛ به این دلیل که دریافتیم قیامت درست است.

این تأثیر به‌دلیل فطرت پاک است که در انسان‌ها وجود دارد. داستان‌های قرآنی به این علت که فطری‌اند و روی قشر خاصی تأکید ندارند و با همه ارتباط برقرار می‌کنند. یعنی مخاطب داستان‌های قرآنی، فطرت بشری است، با هر سن و سالی و از هر نژاد و زبانی و از هر دین و آیینی!

اگر معلم‌های مدارس، نکته‌هایی را برای دانش‌آموزان

توضیح بدهند و ارزش‌ها و زیبایی‌های آن‌ها را بیان کنند، مؤثرتر خواهد بود. زیرا معلم قرآن موضوع را درمی‌یابد و نکته‌هایی را هم اضافه می‌کند.

● بنده که نکته‌هایی را از قرآن کریم می‌دانم، وقتی فیلم حضرت یوسف (ع) را نگاه می‌کردم، می‌توانستم صحنه‌ها و وقایع فیلم را با آیات قرآنی تطبیق بدهم ولی مردم عادی این توانایی را ندارند و نمی‌دانند گفتار فیلم یا گفت‌وگوی شخصیت‌ها برگرفته از قرآن است. می‌شود در این زمینه کار کرد که ارتباط تماشاگران با متن قرآن بیشتر شود؟

ع تلویزیون چند بار این کار را کرد.

● کار شبکه قرآن بود ولی این شبکه مخاطبان خاص خود را دارد.

ع شبکه ۵ هم این کار را کرد. وقتی مجموعه را بخش می‌کرد، آیات مربوط را هم می‌آورد و توضیح می‌داد.

● منظورم توضیح نیست. در متن فیلم که بار اول بخش می‌شود و بینندگان بیشتری دارد، در صحنه‌سازی‌ها و اتفاق‌ها یا گفت‌وگو (دیالوگ)‌ها، تمهیداتی فراهم شود که تماشاگران بدانند، از قرآن است. مثلاً زیرنویس دادن یک روش ساده کار است.

ع می‌شود در صحنه‌هایی که آیات قرآن به صورت تصویر یا گفت‌وگوست، آیه را به صورت زیرنویس بیاورند. البته فیلم‌سازها معمولاً از این کار پرهیز دارند؛ زیرا حواس تماشاگر پرت می‌شود.

● روش مناسب این است که گفتار (دیالوگ)‌ها هر چه نزدیک‌تر به آیات قرآن باشد.

ع ما از کل مجموعه حضرت یوسف (ع)، فیلمی ۲/۵ تا ۳ ساعته استخراج کردیم که دقیقاً به اندازه خود آیات قرآن است. تفسیر و توضیح هم ندارد. تصویرها مربوط به آیات می‌شوند.

● در فیلم حضرت یوسف (ع)، ارتباط حضرت یعقوب و حضرت یوسف (ع) با خداوند کم‌رنگ بود. این‌ها پیامبر خدا هستند. ارتباط آنان با پروردگار عالم باید به انحاء مختلف نشان داده شود. یک بار در زندان عبادت حضرت یوسف (ع) را نشان دادید ولی ارتباط با خداوند که فقط به عبادت به صورت مشخص، مثلاً راز و نیاز، خلاصه نمی‌شود. باید راه‌های ارتباط را از طریق پیامبران (ع) و انسان‌های مؤمن آن هم تأثیرگذار و حسی نشان داد. (اینجا) ارتباط با خداوند از طریق دو شخصیت در گفتار نشان داده می‌شود.

ع چند صحنه عبادت و راز و نیاز حضرت یعقوب و

حضرت یوسف (ع) را نشان دادیم.

● به نظر می‌رسد که شخصیت حضرت یعقوب (ع) در فیلم ضعیف بود. آیا مربوط به سناریو می‌شد یا بازیگر نقش وی نمی‌توانست به خوبی از عهده کار برآید؟

ع شاید یک دلیلش این بود که آقای پاک‌نیت در فیلم‌های قبلی، در نقش‌های منفی زیادی ظاهر شده بود.

● جز داشتن نقش منفی، صدای خوبی نداشت اما آقای پورحسینی در نقش حضرت زکریا (ع) در مجموعه مریم مقدس، خوب بازی کرد. در نقش یعقوب (ع) چنین فردی لازم بود.

ع عده‌ای به این انتخاب ما اعتراض داشتند ولی خیلی از بینندگان هم معتقد بودند که پاک‌نیت قوی بازی کرد. معلوم نیست که اگر کس دیگری این نقش را به عهده می‌گرفت، کار به این خوبی در می‌آمد.

● یکی از کارها برای ایجاد جاذبه در داستان و فیلم، شگرد موازی‌سازی است. هم در شخصیت‌های مثبت و هم در شخصیت‌های منفی. این کار را برای یعقوب پیامبر (ع) و فرزندش یوسف (ع) می‌شد انجام داد، آن هم طبق روایت قرآن.

در سوره یوسف این کار با قدرت انجام شده است. از جمله وقتی برادران درمی‌یابند که یوسف در دربار مصر، مقام شامخی دارد، همان سخنی را درباره وی و خود می‌گویند که همین برادران وقتی متوجه می‌شوند به پدرشان - حضرت یعقوب (ع) - ستم روا داشته و دروغ گفته‌اند. این ماجرا در آیات متوالی آمده که خیلی جالب و بهت‌برانگیز و مؤثر است (رجوع شود به آیات ۸۹ تا ۹۸ سوره یوسف). در توالی این وقایع نیز هدف ویژه‌ای نهفته است؛ از جمله موازی‌سازی و همسان‌سازی شخصیت‌ها نزد خداوند. اگر چنین کاری در مجموعه آقای سلحشور می‌شد، مقام بلند پدر یوسف (ع) نزد خداوند برای مخاطبان آشکارتر می‌شد.

ع البته این نکته را یادآور شوم که ما تازه در اول راه هستیم و خیلی تبحر نداریم. ضعف‌های موجود هم طبیعی‌اند. ان شاء الله به دنبال تجربه‌ها و شناخت بیشتر قرآن کریم و نفوذ به عمق آن، پخته‌تر می‌شویم.

فیلم‌ساز، هر چه شعور و شناختش بیشتر و مؤمن‌تر باشد و در تربیت خودش بیشتر بکوشد، بهتر می‌تواند با ذوق و تکنیک (فناوری) و تخصص هنری، ارزش‌ها

فیلم‌ساز، هر چه شعور و شناختش بیشتر و مؤمن‌تر باشد و در تربیت خودش بیشتر بکوشد، بهتر می‌تواند با ذوق و تکنیک (فناوری) و تخصص هنری، ارزش‌ها را کارآمدتر نشان بدهد. ما در هر دو زمینه ضعف داریم؛ هم در بعد اعتقادی و ایمانی و هم در بعد تکنیک

این فیلم‌نامه ۷۲ قسمت دارد و اکنون در مرحلهٔ بازنویسی و ویرایش است. از درون آن هم شش فیلم سینمایی در می‌آید، از جمله داستان خضر و موسی، داستان دوران کودکی حضرت موسی (ع)، ماجرای برجی که به دستور فرعون ساخته می‌شود تا به خدای موسی (ع) دست پیدا کند! داستان گاو (بقر) و دو مورد دیگر

را کارآمدتر نشان بدهد. ما در هر دو زمینه ضعف داریم؛ هم در بعد اعتقادی و ایمانی و هم در بعد تکنیک.

● شما در صحبت‌هایتان فرمودید، موضوع‌های ویژه‌ای از قرآن را برمی‌دارید و به فیلم تبدیل می‌کنید. آیا امکان دارد عکس این را انجام دهید؟ یعنی آسیب‌های اجتماعی موجود در جامعه را پیدا کنید و به قرآن عرضه دارید و براساس منویات قرآنی، راه‌حلی برای رفع آن پیدا کنید؟ یا علت آسیب‌های اجتماعی را از قرآن تبیین کنید تا مخاطبان دریابند که عمل نکردن به اوامر و نواهی قرآن سبب بروز چه آفت‌هایی در جامعه می‌شود؟

● گفتیم که در قصه‌های واقعی دست خدا در کار است. به یقین می‌توان چنین کاری کرد. منتها باید به سراغ این تجربه‌ها برویم. پیشنهاد خیلی خوبی است. باید برای این موضوع، از بچه‌های حافظ قرآن استفاده کرد؛ زیرا به راحتی می‌توانند آیات مربوط به آن موضوع را از قرآن استخراج کنند.

● برای نمونه عرض می‌کنم، در جامعه ما طلاق بسیار زیاد است یا اعتیاد که به گفتهٔ وزیر کشور، هر روز هشت نفر به سبب استفاده از مواد مخدر صنعتی جان خود را از دست می‌دهند. دانش‌آموزان و جوانان اطلاعی ندارند که چه آیات شفا دهنده‌ای در قرآن وجود دارند. فکر می‌کنند حرف‌هایی که دربارهٔ برخی از آسیب‌های اجتماعی گفته می‌شوند، ساختهٔ عده‌ای خاص هستند؛ حتی در مورد پوشش و حجاب اسلامی که آیات روشنی در قرآن دارد. پس باید اطلاعات جوانان و کل جامعه را دربارهٔ فراگیری آیات قرآن افزایش داد.

● برخی از دوستان دربارهٔ اعتیاد و اضمحلال خانواده‌ها فیلم ساخته‌اند، یا دربارهٔ معتادانی که از پرنگاه به زندگی برگشته‌اند، یا آسیب‌های اجتماعی زیادی که ناشی از افزایش اعتیاد است. البته باید راه‌حل‌های قرآنی را نیز در این فیلم‌ها به صورت روشن نشان داد.

● حال برسیم به چند مورد پرسش حاشیه‌ای. اگر بخواهید فیلم حضرت یوسف (ع) را دوباره بسازید، چه ابعادی از آن را تقویت می‌کنید و چه صحنه‌هایی را برمی‌دارید؟

● نمی‌توانم بگویم به کدام جنبه‌ها می‌پردازم یا نمی‌پردازم ولی می‌توانم قوی‌تر و مؤثرتر بسازم. برای مثال، آن لحظه‌ای که کودک به نفع حضرت یوسف (ع) و علیه تمایلات زلیخا شهادت می‌دهد، چنان که دلخواهم بود، در نیامد. این نوع صحنه‌ها را که رضایتم را جلب نکردند، می‌توان دوباره ساخت تا حق موضوع

ادا شود.

● جناب عالی شهادت کودک را از روایت استفاده کرده‌اید؟

● علامه طباطبایی در «تفسیر المیزان» می‌گوید بچه بود.

● ولی از لحن آیهٔ قرآن می‌توان دریافت که گواهی دهنده آدم بزرگی است که در خانهٔ عزیز مصر حضور دارد و شاهد وقایع است. به هر حال دارد وقت تمام می‌شود. پس دربارهٔ کاری که می‌خواهید دربارهٔ حضرت موسی (ع) بکنید، بفرمایید در چه مرحله‌ای است.

● به کمک آقای طائب و چند تن از محققان، کار پژوهشی چهار سال پیش شروع شد. پس از تحقیقات، داستان نوشته شد و تبدیل داستان به فیلم‌نامه (سناریو) هم چند روز پیش پایان یافت. این فیلم‌نامه ۷۲ قسمت دارد و اکنون در مرحلهٔ بازنویسی و ویرایش است. از درون آن هم شش فیلم سینمایی در می‌آید، از جمله داستان خضر و موسی، داستان دوران کودکی حضرت موسی (ع)، ماجرای برجی که به دستور فرعون ساخته می‌شود تا به خدای موسی (ع) دست پیدا کند! داستان گاو (بقر) و دو مورد دیگر. در این داستان‌ها هم که تمام نکته‌های ارزشی قرآن، مثل موضوع‌های تربیتی، وجود دارند.

● این شش فیلم جدا از مجموعهٔ تلویزیونی (سریال) هستند؟

● از دل سریالی که ساخته می‌شود، شش فیلم سینمایی در می‌آوریم و هر یک در جای خود قرار دارند. سریال هم به موقع پخش می‌شود. محتوای این مجموعه را از قرآن گرفته‌ایم و از تفاسیر هم استفاده کرده‌ایم. با نظر مشاوران، برخی از نکاتی را که در تفاسیر نیستند، به کار افزوده‌ایم. به علاوه، به جریان سیاسی امروز دنیا هم پرداخته‌ایم. در حقیقت در این مجموعهٔ تلویزیونی ما چهره واقعی صهیونیسم را معرفی کرده‌ایم. چهره‌ای را که از ۴۰۰ سال پیش در صدد پنهان کردن آن هستند، به یاری حق افشا می‌کنیم.

● از منابع خودشان هم استفاده کرده‌اید؟

● بله، حتی از «تورات» هم بهره برده‌ایم. جاهایی که تحریف کرده‌اند یا تغییر داده‌اند، مشخص است.

● آیا نقش‌بازان هم انتخاب شده‌اند؟

● تاکنون هیچ فردی انتخاب نشده است.

● باز هم می‌خواهید از فرد گمنام و غیر حرفه‌ای استفاده کنید یا آدم‌های معروف را در نظر دارید؟

● داریم روی این موضوع فکر می‌کنیم. یک نفر را پیدا کرده‌ایم ولی قطعی نیست. از این که وقت خود را در اختیار مجله قرار دادید متشکریم.